

تعلیم و تربیت از منظر سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی

فاطمه رادان

چکیده:

در قرن نوزدهم میلادی در شرایطی که کشورهای استعمارگر غربی با تمام قوا به کشورهای اسلامی و شرقی حمله نموده و سرمایه های آنها را به یغما می بردند، دو مصلح بزرگ، سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی در مشرق زمین ظهور کردند تا به بیداری ملت ها بپردازند. سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی از متفکران و مصلحان اجتماعی بودند که در قلمرو امور اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی تاثیر بسزایی داشته اند و نظرات اصلاحی این دو شخصیت نقش موثری در بیداری سایر کشورها ایفا نموده است.

با توجه به جایگاه آموزش و پرورش در جوامع انسانی، بررسی آراء و عقاید این دو متفکر و مصلح اجتماعی در زمینه تعلیم و تربیت می تواند حائز اهمیت باشد.

در مطالعه و بررسی نظرات سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی این سؤال مطرح گردیده که آیا در نظرات و افکار این دو مصلح اجتماعی وجوه مشترکی وجود داشته است؟

هدف این تحقیق آن است که تعلیم و تربیت از نظر سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی پیرامون فرد، خانواده و جامعه تبیین و مقایسه گردد. به همین منظور در این تحقیق از روش توصیفی - مقایسه ای بهره جسته ایم و جمع آوری اطلاعات به شکل کتابخانه ای صورت گرفته است.

از نظر اسدآبادی و گاندی در بحث تعلیم و تربیت، برقراری رابطه فرهنگی با سایر فرهنگ ها و ترجمه کتب و آثار علمی، روشی مناسب جهت کسب علوم و فنون جدید است و هر دو شخصیت، حفاظت از فرهنگ بومی و زبان مادری و بومی کردن علم را ضروری می دانند.

واژگان کلیدی: تعلیم - تربیت - آموزش - پرورش - فرهنگ - تعامل فرهنگی - علم - علوم و فنون جدید

Title: Education in view of Seyed Jamalodin Asadabadi and Mahatma Gandhi

By: Fatemeh Radan

Two great reformists, Seyed Jamalodin Asadabadi and Mahatma Gandhi, appeared in the East, while, in the 19th century, the western colonialists had attacked the Islamic eastern countries, with all their forces, and plundered their treasures.

Seyed Jamalodin Asadabadi and Mahatma Gandhi were among social thinkers and reformists , who been to considerable contributions in social, political, intellectual and cultural domains , and reformist views of these two great characters played effective role in the movement of other nations .

Given the importance of education in human societies, the analysis of the opinions of those two great thinkers on education bears special importance.

Education has been tried to be analyzed and compared in views of Seyed Jamalodin Asadabadi and Mahatma Gandhi , with regard to the effects of education on family and society , cultural interactions , acquisition of modern science and technologies , localizing science , and translation of scientific books and articles.

The descriptive – comparative method has been followed in this article for the said purpose, and information has been gathered in library method.

Keywords: Education, Culture Science, modern sciences and Technologies

مقدمه:

در قرن سیزدهم هجری قمری (نوزدهم میلادی) که جهان غرب ازسویی با اتکاء به پیشرفت های علمی و فنی به دنبال گسترش مرزهای نفوذ خود درجهان، دست اندازی های استعماری خود را در سرزمین های شرقی و اسلامی آغاز کرده بود، و از سویی دیگر، کشورهای شرقی و اسلامی، اسیر بی خبری و رکود و انحطاطی گسترده در این رویا رویی تاریخی، شاهد دگرگونی حیات مادی و فکری خویش بودند، بارقه هایی از خود آگاهی نسبت به واماندگی خود و برتری و سلطه جویی استعماردرخشیدن گرفت و تلاش هایی نیز در جهت اصلاح امورآغاز گردید که به تدریج آثار خود را بر جای نهاد. (اسماعیل نیا، ۱۵۱: ۱۳۸۳) اصلاحاتی که برپایه فرهنگ و تعلیم و تربیت استوار بود یا وجه غالب آن بعد فرهنگی و تربیتی بود.

با توجه به جایگاه و اهمیت فرهنگ در جامعه از یکسو و کارایی تعلیم و تربیت به عنوان ابزاری برای حفظ، رشد، و انتقال ارزش های فرهنگی در جامعه از سوی دیگر، اهمیت حرکت های اصلاحی مزبور جامعه آن روزگارمشخص می شود.

از نظر سید جمال الدین و گاندی انجام اصلاحات اجتماعی به منظور رهایی از انحطاط و عقب ماندگی و مبارزه با استعمار انگلیس ضروری بود و بخش وسیعی از این اصلاحات، رشد و گسترش تعلیم و تربیت بود. برای فراگیر شدن و رشد تعلیم و تربیت در جامعه، برقراری تعامل فرهنگی و کسب علوم و فنون جدید از ضروریات آن زمان محسوب می شد.

سید جمال الدین حسینی اسدآبادی (۱۸۹۵ - ۱۸۳۸ م) متفکر مسلمان و طلّیعه دار نهضت های اصلاح طلبی دینی است که نخستین بار صلاهی بازگشت به قرآن، اسلام خالص و عاری از خرافات، وحدت سیاسی و عملی مسلمین در برابر استعمار غرب و به کار گیری علوم و فنون جدید را سر داد. وی در طول اقامتش در کشورهای ایران، هند، افغانستان، مصر، ترکیه، فرانسه و انگلستان با تدریس، سخنرانی، نگارش مقاله و نشر روزنامه و تربیت شاگردان آگاه و شجاع در جهت رسیدن به اهداف خویش سختی های بسیاری را متحمل شد.

مهندس کارمچاند گاندی (۱۹۴۸ - ۱۸۶۹ م) معروف به مهاتما گاندی (به معنی روح بزرگ)، متفکر و فیلسوف هندی نیز که نهضت مبارزه با تبعیض نژادی را در آفریقای جنوبی پایه گذاری کرد، برای نجات مردم خود و استقلال کشورش از یوغ استعمار انگلیس مبارزه آرامی را آغاز کرد. او در مبارزه ی خود با اعتقاد به اصل ساتیاگراها (حقیقت) و به کارگیری روش اهیمنسا (عدم خشونت) توانست بعد از چندین قرن استعمار، هند را به استقلال و آزادی برساند.

پیش از تبیین نظرات تربیتی این دو مصلح اجتماعی ابتدا نگاهی گذرا به مفهوم و تعریف تعلیم و تربیت می اندازیم.

تعریف تعلیم و تربیت

بر اساس فرهنگ عمید، تعلیم به معنی علم یا هنری را به کسی یاد دادن، کسی را چیزی آموختن، و آموزش است. تربیت هم به معنی پروردن، پروراندن، و پرورش. (عمید، ۱۳۷۲: ۵۹۰)

طبق تعریف سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تمام کنش ها و اثرات، راه ها و روش هایی را که برای رشد و تکامل توانایی های مغزی و معرفتی و هم چنین مهارتها، نگرش ها و رفتار انسان به کار می روند، البته به طریقی که شخصیت انسان را تا ممکن ترین حد آن، تکامل بخشند، تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش گویند. چنین کنش هایی از آغاز تولد تا واپسین دم حیات همراه انسان است، از این رو آموزش یک فرایند پیگیر است که تداوم آن تمامی حیات انسان را در بر می گیرد. از این رو برای آموزش نه زمانی معین وجود دارد و نه مکانی مشخص، آموزش جزء زندگی است و از آن جدایی ناپذیر است. (دادگران، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

در تعاریف گوناگونی که از آموزش و پرورش شده است، می توان هدف اصلی آن را یادگیری و تغییر رفتار در جهت مطلوب دانست و یکی از هدف های آموزش و پرورش انتقال میراث فرهنگی است. (ضمیری، ۱۳۸۰: ۱۲)

اکنون با مروری بر نظرات سید جمال الدین در زمینه تعلیم و تربیت به تاثیر آن در فرد و جامعه می پردازیم. سپس نقش تعلیم و تربیت در جامعه و خانواده مورد بررسی قرار می گیرد.

تعلیم و تربیت از نظر سید جمال الدین

سید جمال الدین مشاهدات عینی و تجربیات فرد را اساس تفکرات، و تفکرات را مستلزم عمل می‌داند و معتقد است که تعامل بین افکار و اعمال انسان همواره ادامه دارد. و از طرفی کودک را پاک و عاری از هر گونه پلیدی می‌داند که قابلیت هر نوع تربیت را داراست. وی معتقد است که تربیت فرایندی است که طی آن همه فضایل و آداب از طریق خانواده و نزدیکان توسط فرد کسب و در او نهادینه می‌گردد و در غیر این صورت فرد به دور از خصایص انسانی در ورطه صفات حیوانی غوطه‌ور می‌شود.

از نظر وی تربیت عبارت است از "مجادله و مقاومت با طبیعت و علاج آن، چه آن تربیت در نباتات بوده باشد و چه در حیوانات و چه در انسان، تربیت اگر نیک بوده باشد، طبیعت را از نقص به کمال و از خست به شرف می‌رساند، و اگر نیک بوده باشد البته حالت اصلی طبیعت را تغییر داده، موجب تنزل و انحطاط آن خواهد شد". و انسان، انسان است به تربیت و جمیع فضایل و آداب او مکتسب است و اقرب انسان‌ها به فطرت، آن انسانی است که دورتر بوده باشد از مدنیت و بعیدتر باشد از فضایل و آداب مکتسبه، و اگر انسان‌ها آداب شرعی و عقلیه را که به غایت صعوبت و مشقت اکتسابی می‌شود، ترک نموده زمام اختیار را به دست فطرت خود بدهند بلاشک از حیوانات پست‌تر خواهند شد." (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۹۷)

چنانچه ملاحظه می‌شود سید به نفس پاک و عاری از هر گونه شرارت و زشتی ذاتی و فطری اعتقاد دارد و قابلیت فضل و کمال را در انسان در حد اعلی و نامتناهی می‌داند. این دیدگاه در بسیاری از نوشته‌ها و سخنرانی‌های وی ملاحظه می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که فکر غالب در وی همین دیدگاه است. اما در جای دیگر ملاحظه می‌شود که به طینت و فطرت بد اعتقاد پیدا می‌کند. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "شرح اکهوریان" (مراد نیچریان هند است) در نقد و تحلیل وضع اکهوریان، آنان را کور و کر مادرزاد معرفی کرده و سبب کج اندیشی و کژرفتاری شان را نتیجه طینت بد و سرشت پرفساد آنان می‌داند، و بر این باور تاکید می‌کند که چنین کسانی چون ذات منحرفی دارند، لذا به هیچ وسیله، حتی به مدد تربیت نیز درست نمی‌شوند. (قاسمی پویا، ۴۳۹: ۱۳۸۳ - ۴۳۸) سید جمال الدین در این باره می‌نویسد: "در این شکی نیست که حرکت نمو انسان بطیء و کند است و تاثیر تعلیم و تربیت تأثیری است روحانی، و تاثیر روحانی اضعف است از

بنابر عقیده سید جمال الدین "تعلیم و تربیت فرد ممکن است از سه دیدگاه مورد توجه قرار گیرد. یکی آنکه در تربیت او منافع ملت در درجه اول و منافع فرد تابعی از آن باشد. دیگر آنکه تعلیم و تربیت بر منافع فرد استوار باشد، بدون آنکه منافع جامعه در نظر گرفته شود، و سومین شکل تعلیم و تربیت آن است که به کلی منافع بیگانگان منظور باشد و در تربیت افراد، باید به نوع اول توجه داشت و منافع اجتماع را بر منافع فرد ترجیح داد. همه علوم و اعمال انسانی باید در مسیر خیر و صلاح همه افراد جامعه باشد، و لذت هر فرد در لذت دیگر، و راحت او به راحت اهل مملکت او بسته است و راحت و لذت از برای انسان در آن مملکتی حاصل خواهد شد که تناسب تامه در میان جمیع طبقات مردم باشد". (سیدین، ۱۰: ۱۳۶۸)

سید جمال الدین در تجزیه و تحلیل این سه نوع تربیت، تربیت اولی را مفید و ضروری و آن را موجب اتحاد دینی و انسجام اجتماعی، و تربیت نوع دوم را منافی اتحاد دینی و انسجام اجتماعی و تربیت نوع سوم را بدترین و مضرترین تربیت برای جامعه می داند.

"اگر قومی از اقوام به تربیت حسنه تربیت شوند جمیع طبقات و اصناف آن بر حسب قانون تناسب طبیعی به یکبارگی متقیماً بالنده شده روی به ترقی می آورند. هر صنفی و طبقه در آن قوم بر حسب پایه مرتبه خویش در اکتساب کمالاتی که او را در خور است سعی می نماید و آن کمالات را استحصال می کند و همیشه اصناف آن قوم بر حسب مراتب خود با یکدیگر در تکافو و توازن و تعادل خواهند بود. و به سبب حسن تربیت سلاطین عظیم الشان در آن قوم یافت خواهند شد. و اگر آن قوم به سبب حسن تربیت به درجه ای برسند که سلاطین آنها از سلاطین سایر اقوام ممتاز گردند به یقین باید دانست که جمیع طبقات آن نیز از جمیع اصناف اقوام ممتاز خواهند بود، چون که کمال ترقی هر صنفی مربوط است به شرقی سایر اصناف، این است قانون کلی و ناموس طبیعت و سنت الهیه. اگر در سلطنت ایشان و هن حاصل شود باید دانست که این و هن طبقه حکما و علماء و صنایع و زارع و تجار و سایر ارباب حرف آن قوم همگی را فرا گرفته است. زیرا آن کمال همه اینها معلول تربیت حسنه است، و چون در تربیت حسنه علت و ضعف و خلل و فساد حاصل شود لا محاله در معلومات آن هم ضعف و خلل حاصل خواهد شد، و این گونه قومی که در حسن تربیت آن فساد راه یافته است. گاه می شود که به سبب افزونی فساد، تربیت و به جهت تباهی عادات و اخلاق اصناف و طبقات آن که باعث قوام و سبب پایداریند، خصوصاً طبقات شریفه، تدریجاً مضمحل می گردد". (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۹۸)

سید جمال الدین پیرو اهمیت تربیت در میان گروه‌های مختلف جامعه به نقش الگویی علماء و حکماء می‌پردازد و این‌گونه بیان می‌کند که اگر فساد و ضعف در این طبقه رخنه کند، این ضعف و فساد به سایر طبقات و اصناف و گروه‌های دیگر راه می‌یابد. در نتیجه فساد و تباهی در جامعه فراگیر می‌شود و زمینه نابودی آن جامعه فراهم می‌گردد. از دید وی به این شکل آحاد آن قوم به خلع لباس خود پرداخته و جزء قوم دیگری می‌شوند و به پیرایه جدیدی ظاهر می‌گردند، و این تعبیری است از مفهوم از خود بیگانگی و پذیرش فرهنگ غیر بومی که سید جمال الدین بر آن نکته تأمل کرده است. از خود بیگانگی و پذیرش فرهنگ غیر بومی نکته قابل تأملی است که سید جمال الدین در این بحث به آن اشاره کرده است.

بنابر عقیده سید جمال الدین، خانواده در تربیت و پرورش کودک نقش موثری دارد و چون طفل، در ابتدا لوح ساده‌ای است پس آمادگی هر نوع تربیت را دارد و تربیت طفل با اخلاق و خصایص پدر و مادر و خویشاوندان رابطه مستقیمی دارد؛ به این معنی که اگر اعضای خانواده دارای اخلاق فاضله باشند، این صفات رابه مرور در کودک درونی می‌کنند و کودک تحت این تربیت انسان می‌شود و اگر پدر و مادر و خویشاوندان فاقد صفات نیک و پسندیده باشند باز هم این خصایص به تدریج در کودک نهادینه می‌شود.

سید جمال الدین در مقاله طفل رضیع، خطاب به کودک شیر خواره گوید: "ای بیچاره کودک، چه قدر نفس پاکی داری که هیچ آلودگی و خبثاتی در نفس تو نیست، و هیچ اعوجاج و کجی در عقل تو یافت نمی‌شود. ترا قابلیت هر فضیلتی و کمالی است و عقل ترا قوامی نامتناهی است، ولی چه فایده که ترا آن قدرت نیست که آن قومی [که تو را] رابه عالم وجود آورده از آنها بهره‌ای بیری. و یا آنکه نفس خود را به صفات ستوده بیارایی، ای بیچاره کودک تو اسیر بخت و اتفاقی. تو جز فطرت بسیط و هیولای ساده نیستی. باید دید که بخت تو با تو چه کند. و ارقاب و معاشرین تو در آن لوح ساده چه نقش زنند و چه صورتی رسم نمایند و تو را به چه شکل در آورند." (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۵۴-۵۳)

ایشان معتقداند که اخلاق و رفتار پدران و مادران و خویشان متأثر از اخلاق اجتماعی است و علماء و پیشوایان زمینه ساز و ارایه دهنده الگوهای اخلاقی و اجتماعی اند.

با نگاهی اجمالی در ادامه بحث تربیت، نظرات سید جمال الدین در زمینه علم و جایگاه علم در جامعه بر توجه و تأکید ایشان به ترجمه کتب و آثار علمی می‌پردازیم.

جایگاه علم در نظر سید جمال الدین

سید جمال الدین در مقام علم و سیرتاریخی آن این چنین بیان داشته: "سلطان عالم علم است و به غیر علم نه پادشاهی بوده است و نه هست و نه خواهد بود، این پادشاه حقیقی که علم بوده باشد هر وقتی پایتخت خود را تغییر داده، گاهی از مشرق به مغرب رفته و گاهی از غرب به شرق رفته است". به نظر وی "تمدن های بزرگ و اقوام موفق، به مدد علم توانستند برتری جویند. اگر به هر نوع غنا و ثروت عالم نظر کنیم خواهیم دانست که غنا و ثروت، نتیجه تجارت و صناعت و زراعت است و زراعت حاصل نمی شود مگر به علم فلاحت و شیمی نباتات؛ و هندسه و صناعت حاصل نمی شود مگر به علم فیزیک و شیمی و زیست شناسی و هندسه و حساب؛ و تجارت مبنی بر صناعت و زراعت است. پس معلوم شد که جمیع ثروت و غنا نتیجه علم است، و جمیع عالم انسانی عالم صناعی است. یعنی عالم، عالم علم است و اگر علم از عالم انسانی برآورده شود دیگر انسانی در عالم باقی نمی ماند". (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۹۰ - ۸۹)

وی پس از بیان اهمیت و جایگاه علم با نگرشی نظام مند به طبقه بندی علوم و ارتباط آن می پردازد. "باید دانست که هر علمی را موضوعی است خاص و به غیر از لوازم و عوارض آن موضوع خاص در چیزی دیگر بحث نمی کند. مثلاً علم فیزیک از خواص اجسام که در عالم خارج موجود است بحث می کند و علم کیمیا در خواص از حیثیت تحلیل و ترکیب سخن می راند و علم نباتات فقط نباتات را موضوع بحث خود قرار می دهد و علم حساب از کم منفصل و هندسه از کم متصل و همچنین سایر علوم، هیچ یک از این علوم در امور خارجه از موضوع خود بحث نمی کنند. هر یک از این علوم که موضوع آن امریست خاص به منزله عضوی است از برای شخص علم و هیچ یک از اینها منفرداً و منفصلاً نمی تواند که حفظ وجود خود را نماید و موجب منفعت از برای عالم انسانی بشود. (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۹۱) ایشان فلسفه و حکمت را روح کلی جمیع علوم می داند که موجب نگهداری و سبب ترقی هر یک از علوم می شود. و وجود روح فلسفی در یک جامعه موجب حصول و پیشرفت علوم می گردد.

منظور از علم در نظر وی فقط علوم انسانی یا علوم قدیمه نیست، بلکه تاکید او همچنین بر علمی است که دستاوردهای تمدن جدید نتیجه آن است. (قاسمی پویا، ۱۳۸۳: ۴۴۴) و تقسیم علم به علم مسلمانان و علم فرنگ را منع می کند (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۹۵) و مسلمانان را به فراگیری علوم و فنون جدید دعوت و تشویق می نماید. از نظر او "علم آن

سید جمال الدین نزدیک ترین دین ها را به علوم و معارف ، دیانت اسلامی می داند و افرادی که کسب علوم و معارف جدید را منع می کنند، دشمن دیانت اسلامی برمی شمارد. و نشر معارف و علوم را از وظایف اصلی حکومت و کوتاهی در این امر را به ضرر حکومت می داند.

از ویژگی های ممتاز سید جمال الدین این بود که او ، علی رغم منفی گرایان تعصب آلود و خام ، سخت بر این اندیشه بود که مسلمانان قویاً به علوم و فنون و صنعت و دستاوردهای مثبت تمدن جدید نیازمندند و باید از طریق آشنایی و فراگیری مبانی این علوم و انتقال تجربه های علمی نوین به جهان اسلام ، تمدن جدید اسلامی را، در ادامه سده های نخستین اسلامی ، بنیاد نهند. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶ : ۹۶)

حمید عنایت یکی از عمده ترین میراث فکری سید جمال الدین را تفسیر عقلی تعالیم اسلامی و فرا خواندن مسلمانان به یاد گرفتن علوم نو می داند. (عنایت ، ۱۳۸۵ : ۱۱۳)

تاکید سید جمال الدین بر فراگیری علوم و فنون جدید توسط شرقیان از سویی و حفظ و نگهداری زبان بومی و محلی از سوی دیگر موجب گردید که ترجمه کتب و آثار علمی از سایر زبان ها به زبان وطنی به صورت یک امر ضروری مورد توجه قرار گیرد.

سید جمال الدین خواهان فراگیری علوم و فنون جدید به وسیله مسلمانان بود، اما یکی از راه های انتقال این علوم را در ترجمه کتب و آثار علمی غربیان به زبان های بومی مسلمانان هر منطقه می دانست و معتقد بود که باید با ترجمه آن به زبان های بومی راه بومی شدن این علوم و متمدن شدن را هموار کرد (یوسفی اشکوری ، ۱۳۷۶ : ۱۰۰)

وی در یکی از مقالات خود خطاب به مردم هند این چنین بیان کرده: " آیا از این غافل شدند که اول فریضه ذمه عقلاً سعی در توسیع لغت وطن است ، پس چرا کوشش نمی کنند در ترجمه علوم جدید به لغت وطنیه خصوصاً به لغت اردو که به منزله لغت عموم است، و چرا استمداد نمی جویند از برای توسعه آن لغت به سایر لغات متقاربه بدان ، چون سنسکریت و مرهتی و بنگالی ، و چرا در وقت ضرورت از برای استکمال آن به لغت انگلیزیه استعانت نمی کنند؟ " (اسد آبادی ، ۱۳۵۸ : ۸۲ - ۸۱) و در ادامه به این نکته

سید در طول اقامتش در حیدرآباد دکن، اصلاحات آموزشی را به اهالی عرضه کرد و از آنان خواست تا علم و دانش را به وسیله زبان اردو به نسل هایشان ابلاغ کنند. سید بر ضرورت زبان مادری و ملی بسیار تاکید می کرد. وی مسلمانان هند را وادار کرد تا در مقابل بریتانیا بایستند و فرهنگ، زبان و ملیت خود را نجات بخشند. (جعفری، ۱۳۸۳: ۳۷)

سید جمال الدین فراگیری زبان انگلیسی را برای هندیان ضروری دانسته و این چنین بیان کرده: «تعلیم لغت انگلیزیه از چندین وجوه بر هندیان لازم است، وجه نخستین آنست که حکومت هندوستان حکومت انگلیزیه است و ارتباط در میان رعیت و حاکم و احقاق حقوق طرفین و رفع تعدیبات و ظلم ها هرگز حاصل نخواهد شد مگر بدین که رعایا لسان حکام خود را بدانند و وجه دومی آنست که اهل هندوستان به اشد احتیاج محتاجند به جمیع فنون و معارف و صنایعی که در زبان انگلیزیست، پس واجب است برایشان که آن زبان را به خوبی اتقان نموده، علوم و فنون را از آن لغت به لسان وطنی ترجمه نمایند، و اساس مدنیت حقیقه را که معارف بوده باشد در وطن عزیز خود استوار سازند، و سیمی آنست که تسهیل طرق معاملات و تمهید راههای تجارت و اطلاع بر احوال و عادات امم و فهمیدن سجايا و اخلاق قبایل و دانستن تواریخ دول و ممالک، بی معرفت لغات آنها متعذر است، لهذا هندیان را باید که لغت انگلیزیه را خصوصاً و سایر لغات را عموماً تعلم نمایند تا آنکه بتوانند راه های تجارت و معاملات را وسعت دهند.» (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۸۵)

از نظر وی، آشنایی به زبان انگلیسی به منظور برقراری ارتباط با دیگران و احقاق حقوق خود و فراگیری علوم و فنون و معارف جدید و شناخت و آگاهی نسبت به ارزش های فرهنگی سایر ملل و جوامع و برقراری روابط اقتصادی و در نهایت مطالعه و مرور تاریخ ملت ها و دولت ها به منظور شناخت و آگاهی بر وضعیت سایر مردم و درس گرفتن از شرایط آنان را مورد توجه قرار داده است.

در ادامه نظرات گاندی در زمینه تعلیم و تربیت و ارتباط این دو با یکدیگر و تاثیر آن بر فرد و همچنین نحوه برخورد با سایر فرهنگ ها و حفظ فرهنگ بومی و زبان مادری بیان می شود.

تعلیم و تربیت از نظر مهاتما گاندی

از نظر مهاتما گاندی "آموزش واقعی نیروهای فکری و ذهنی کودک فقط به وسیله ی تمرین ها و پرورش موزون اعضای بدن مانند دست ها، پاها، چشم ها، گوش ها، بینی و غیره ممکن است. به عبارت دیگر اگر اعضای بدن کودک به درستی و به شکلی خردمندانه و همراه با پرورش روح و فکر به کار افتد، بهترین و سریع ترین راه برای توسعه و تکامل ذهنی و فکری او فراهم خواهد شد. اما اگر تکامل ذهن و بدن، دوش به دوش هم و متناسب با بیداری روح صورت نگیرد، و فقط پرورش ذهنی مورد نظر باشد، نتیجه ی بی تناسب و ناموزون به دست خواهد داد. منظور از پرورش روحی، آموزش دل است و بدین قرار تکامل و پرورش همه جانبه ذهن و فکر وقتی امکان پذیر است که لزوماً با آموزش نیروهای بدنی و استعدادهای روحانی کودک همراه باشد".

یعنی اینها با هم مجموعه ی کاملی را تشکیل می دهند. بنابراین نظریه، اشتباهی بزرگ خواهد بود که تصور شود می توان هر یک از آنها را تدریجاً و جدا از یکدیگر پرورش داد. (پیوند، ۱۳۶۸؛ ۳)

سوادآموزی از نظر گاندی نمی تواند هدف آموزش باشد و این کار را وسیله ای برای پرورش می داند، وی معتقد است آموزش و پرورش ذهن و روح تا عالی ترین حد تکامل مقدور خواهد بود، برای این منظور لازم است که کارهای دستی مثل امروز به صورت مکانیکی تعلیم داده نشود، بلکه با آموزش علمی همراه باشد.

گاندی نتایجی را که طی چند سال تجربه به دست آورده است این چنین بیان می کند:

من با آموزش عالی حتی تا عالی ترین مراحلی که در دنیا وجود و امکان دارد مخالف نیستم.

دولت باید فقط وقتی هزینه ی تحصیل را بپردازد که برای فارغ التحصیلان آن مصارف مشخصی داشته باشد.

من مخالف آنم که هزینه تعلیمات دبیرستانی و عالی از بودجه ی عمومی کشور پرداخت شود.

اعتقاد راسخ من آن است که سواد فراوان به اصطلاح ادبی که در کالج های تعلیم داده می شود، وقت و عمر را بیهوده تلف می سازد و نتیجه ی این، افزایش بیکاری در میان طبقات تحصیل کرده است. به علاوه سلامت روحی و جسمی پسران و دختران را مختل می سازد.

به کار بردن زبان خارجی (انگلیسی) برای آموزش دبیرستانی و عالی که در هند مرسوم شده است، از نظر اخلاقی و روحی زیان های هنگفت به حساب نیامدنی برای ملت ما به وجود آورده است. (گانندی، ۱۳۴۸؛ ۲۷۰-۲۶۹)

گانندی معتقد است که فرهنگ خودی بایستی حفظ شود. بنابراین این لازم است که افرادی برای تسلط به مهارت ترجمه، پرورش یابند و منابع علمی معتبر سایر جوامع را به زبان های بومی و محلی ترجمه کند.

"هند باید در آب و هوای خودش، در محیط خودش و با ادبیات خودش شگفته شود، هرچند که از این جهات از آب و هوا و محیط و ادبیات انگلیسی پایین تر باشد. ما و فرزندان مان باید میراث خود را احیاء کنیم و بسازیم. اگر تمدن فرهنگ دیگری را به عاریه بگیریم فرهنگ و میراث خویش را فقیر خواهیم ساخت."

"ما هرگز نمی توانیم با غذا و خواروبار خارجی رشد کنیم. من می خواهم که ملت ما از راه زبان های مادری و ملی خویش به گنجینه هایی که در زبان انگلیسی و زبان های دیگر جهان وجود دارد دست یابد. من از راه ترجمه های خوب با آنها آشنا می شوم، لازم نیست پسران و دختران گجراتی زبان روسیه را بدانند تا بتوانند از داستان های کوتاه تولستوی استفاده برند، بلکه آنها را به وسیله ی ترجمه های خوب می آموزند."

"بسیار با صرفه خواهد بود که طبقه ای از دانشجویان را برای این منظور پرورش دهیم. کار ایشان آن باشد که بهترین مطالبی را که در زبان های مختلف جهان هست بیاموزند و به زبان های محلی و ملی ترجمه کنند." (گانندی؛ ۱۳۴۸؛ ۲۷۴ - ۲۷۳)

گانندی معتقد است دولت فقط باید به تعلیم کسانی بپردازد که به خدمات ایشان نیاز دارد، و برای تعلیم رشته های دیگر علم و دانش باید موسسات خصوصی و غیر دولتی تشویق شوند. در طرح گانندی باید کتابخانه ها، آزمایشگاه ها و موسسات تحقیقی بیشتر و بهتری دایر و فعال شوند.

"ما باید ارتشی از شیمی دان ها، مهندسان و کارشناسان و دیگران داشته باشیم که خدمتگزاران واقعی ملت و پاسخگوی نیازهای گوناگون و روزافزون مردمی باشند که هر روز بیشتر به حقوق خود و احتیاجات خود واقف می شوند، و این کارشناسان نباید به زبان خارجی سخن بگویند، بلکه باید با زبان مردم حرف بزنند و دانشی که کسب می کنند ثروت مشترک همه ی مردم باشند. در این صورت به جای تقلید خالی از دیگران، آثار واقعی و اصلی به وجود خواهد آمد و هزینه های آن هم منصفانه و عادلانه توزیع خواهد گشت". (گاندی، ۱۳۴۸؛ ۲۷۵)

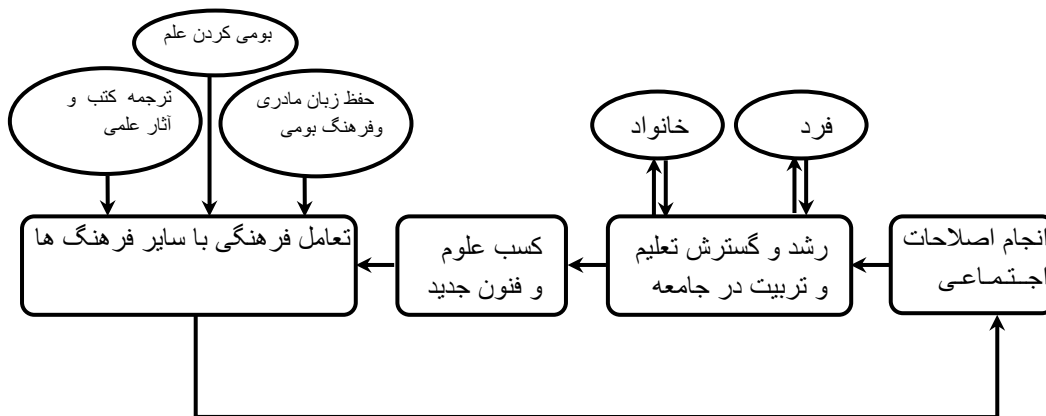
"من آرزومندم که آن دسته از مردان و زنان ما که ذوق و استعداد ادبی دارند زبان انگلیسی و زبان های دیگر جهان را که دوست می دارند هرچه بیشتر و بهتر بیاموزند و از آنها انتظار دارم که نتیجه ی حاصل تحقیق و معلومات خود را در اختیار هند و سراسر جهان بگذارند".

"فرهنگ هندی در زمان ما در حال به وجود آمدن و ساخته شدن است، و بسیاری از ما می کوشیم که از عناصر مختلف فرهنگ هایی که امروز ظاهراً با یکدیگر در برخورد و تصادم هستند ترکیبی تازه و متناسب به وجود آوریم. هر فرهنگی که بخواهد در بسته و انحصاری باشد نمی تواند بماند. هیچ میل ندارم که در اطراف منزل خود دیوار بکشم و پنجره های آن رامسدود سازم می خواهم که نسیمی از فرهنگ تمام سرزمین ها ، هرچه آزادانه تر به درون خانه ی من بوزد. اما نمی گذارم و نمی خواهم که هیچ تند بادی مرا از جا برکند و از پای بیندازد".

تحلیل و ستایش فرهنگ دیگران فقط وقتی می تواند امکان پذیر باشد که ما بتوانیم فرهنگ خودمان را بشناسیم و قدر بگذریم. هرگز نمی توان شناسایی و ستایش فرهنگ های دیگر را بر فرهنگ مادری خویش مقدم داشت. (گاندی، ۱۳۴۸؛ ۲۷۷-۲۷۵)

مدل تحقیق:

اکنون اگر بخواهیم آموزه های این دو مصلح اجتماعی را بصورت مدلی نشان دهیم حاصل چنین خواهد بود:



به منظور انجام اصلاحات اجتماعی توجه به رشد و گسترش تعلیم و تربیت ضروری است. از آنجای که فرد و خانواده از عوامل سازنده جامعه اند، لذا توجه به تعلیم و تربیت فرد از اهمیت بالایی برخوردار است.

با تأملی در جایگاه علم و دانش در جامعه بشری به ویژه علوم و فنون جدید، ضرورت کسب علوم و فنون جدید مشخص می گردد. برای تحقق این امر، لازم است فرهنگ ها با یکدیگر در ارتباط و تعامل باشند بدین طریق می توان کتب و آثار علمی را ترجمه کرد. گاندی و اسدآبادی هر دو براین باور بودند که در فرآیند تعامل فرهنگی بایستی به حفظ فرهنگ بومی و زبان مادری اصرار ورزید و علوم اکتسابی از سایر ملل را بومی کرد.

نتیجه گیری:

با مروری بر نظرات سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی پیرامون تعلیم و تربیت می توان این چنین نتیجه گرفت که علیرغم تفاوت‌های ناشی از ویژگی های فردی و شخصیتی و شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی، میان سیدجمال الدین و مهاتما گاندی، این دو متفکر و مصلح اجتماعی در زمینه ی تعلیم و تربیت نظرات و عقاید مشترکی وجود دارد.

هر دو معتقداند که برای رهایی از ظلم و شکوفایی ارزش های انسانی و تکامل بشری لازم است که انسان تحت تعلیم و تربیت قرار گیرد. ایشان آموزش و پرورش روح و جسم را توأم، ضروری می دانند و براساس عقاید آنان در این فرآیند خانواده و جامعه بیشترین تاثیر را دارند.

آنها پس از بیان اهمیت تعلیم و تربیت در جامعه به نقش علم و دانش در فرآیند تعلیم و تربیت می پردازند و کسب علوم و فنون جدید و گسترش و توسعه آن را از اهداف اصلی بزرگان جامعه می دانند.

سید جمال الدین اسدآبادی و مهاتما گاندی هر دو معتقداند برای کسب علوم و فنون جدید، برقراری ارتباط با سایر کشورها و فرهنگ ها ضروری است و کسب علوم و فنون جدید در فرآیند تعامل فرهنگی صورت می پذیرد و بایستی این رابطه فرهنگی به گونه ای باشد که منجر به تهاجم فرهنگی نشود.

آنان بهترین روش کسب علوم و فنون جدید را ترجمه کتب و آثار علمی می دانند و معتقدند بایستی این کار توسط مترجمان مسلط انجام پذیرد، از این رو فراگیری زبان های خارجی خصوصاً انگلیسی را ضروری می دانند و درعین حال اصرار بر حفظ زبان مادری و بومی دارند.

بومی کردن علم و کاربردی بودن علوم یکی دیگر از نکاتی است که هر دوی این متفکرین بر آن تاکید نموده اند.

منابع:

- ۱- اسدآبادی، سیدجمال الدین، «مقالات جمالیه»، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ۲- اسماعیل نیا، محمود «سیدجمال الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی» تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - مدیریت مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۳- پیوند، «تعلیم و تربیت از دیدگاه مهاتما گاندی» نشریه پیوند، تهران، شماره ۱۲۵، ۱۳۸۶.
- ۴- جعفری، مقصود، «سیدجمال الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی» تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - مدیریت مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۵- دادگران، محمد، «میانی ارتباط جمعی» تهران، فیروزه، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
- ۶- سیدین، علی، «عقاید تربیتی سیدجمال الدین اسدآبادی»، تهران، رشد معلم، دوره هشتم، شماره ۶، ۱۳۶۸.
- ۷- ضمیری، محمدعلی، «تاریخ و آموزش و پرورش ایران و اسلام»، شیراز، ساسان، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.
- ۸- عمید، حسن، «فرهنگ فارسی عمید»، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۲.
- ۹- عنایت، حمید، «سیری در اندیشه ی سیاسی عرب»، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
- ۱۰- قاسمی، پویا، اقبال، «سیدجمال الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی» تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - مدیریت مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۱- گاندی، موهنداس کارمچاند، «همه مردم برادرند» محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۴۸.
- ۱۲- یوسیفی اشکوری، حسن، «درای قافله»، تهران، چاپخش، چاپ اول ۱۳۸۶.